

تبدیل تعامل به تقابل در روابط

[حسین بهشتی پور]

در سال ۱۳۸۶ یا گرفتن اختلاف نظر بین بوش و پوتین و تبدیل شدن ادبیات نسبتاً دوستانه دو طرف به مطرح کردن انتقادات صریح و بی پرده از یکدیگر، باردیگر مباحث نظری درباره احیای جنگ سرد را در محافل سیاسی رسانه‌ای و دانشگاهی مطرح ساخته و این سؤال مهم را در برابر صاحب نظران قرار داده است که آیا جهان شاهد احیای جنگ سرد با ابعاد جدید و خطرناک در سال ۱۳۸۷ خواهد بود؟

● ارزیابی مناسبات آمریکا و روسیه در سطح بین‌المللی

روسیه به دلیل بهبود شرایط اقتصادی و امنیت داخلی در سال ۸۶ توانست فضای جدیدی را در مناسبات خود با آمریکا از لحاظ سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی تجربه کند. تقریباً از اوایل سال روسیه قادر به رقابت نزدیکتر با آمریکا شد. به همین جهت توجه خود را از یک طرف به شرق معطوف کرد و در همین راستا با چین‌ها در چارچوب تقویت هرچه بیشتر سازمان شانگهای پیش رفت و با هندی‌ها هم از لحاظ نظامی و اقتصادی مناسبات گسترده و نزدیکی را پایه گذاری کرد. به طوری که اگر روسیه موفق شود اختلاف‌های موجود میان چین و هند را برطرف کند، مایل است همکاری استراتژیک سه جانبه‌ای بین مسکو، پکن و دهلی در سال ۸۷ شکل بگیرد. از طرف دیگر روسیه مایل است با نزدیک شدن به آلمان و فرانسه همکاری جدیدی را با اروپا در چارچوب اتحادیه اروپا آغاز کند، اما در این مسیر هم به دلیل سنگانندازی و کارشکنی آمریکا و هم به دلیل بدگمانی بعضی از اعضای جدید اتحادیه اروپا از جمله لهستان و چک در سال ۸۶ موفقیت قابل قبولی به دست نیاورد. از نگاه آمریکا این کشور بدون توجه به نگرانی مسکو همچنان به سمت حوزه‌های سنتی نفوذ روسیه در اروپای شرقی و قفقاز پیشروی کرد و در همان حال با به کارگیری اهرم‌های فشار، مانند اجرای بی‌چون و چرای طرح سپردن دفاع موشکی در اروپا کوشید روسیه را به گردن نهادن به رهبری جهانی آمریکا وادار سازد. اما به دلیل آنکه روسیه از لحاظ نظامی و اقتصادی در موقعیت بهتری نسبت به سال‌های قبل قرار گرفته بود؛ آمریکا نتوانست آن طور که می‌خواهد به پیشروی خود ادامه دهد. براساس تحلیل فوق می‌توان گفت مناسبات واشنگتن و مسکو در سال ۱۳۸۶ در سطح بین‌المللی وارد دوران جدیدی شد که از آن می‌توان به «دوران پس از صلح سرد» یاد کرد. اما با ابعاد مشخصات تازه‌ای که در سطح منطقه‌ای و دو جانبه قابل تفسیر و تبیین است.

● مناسبات روسیه و آمریکا در سطح منطقه‌ای

طی سال ۸۶ مناسبات واشنگتن و مسکو در سطح منطقه‌ای وارد رقابت جدیدی شد. چراکه تقریباً دیگر از ملاحظه کاری‌های گذشته در روابط دو طرف خبری نبود. دورانی که آمریکا سرکوب چینی‌ها را در روسیه نادیده می‌گرفت و روسیه از سرکوب طالبان در افغانستان استقبال می‌کرد و از کنار تجاوز آمریکا به عراق به سادگی عبور می‌کرد، تقریباً به پایان رسید. در این سال آمریکا با

استفاده از نظریه «قدرت نرم» که برای نخستین بار از سوی جوزف نای در سال ۱۹۹۰ مطرح شد کوشید با ایجاد تغییرات برنامه بزرگی شده حکومت‌های طرفدار روسیه را در جمهوری‌های پیرامونی روسیه تغییر دهد. در همین راستا انتخابات اوکراین و انتخاب تیموشنکو به عنوان نخست‌وزیر غرب‌گرا در اوکراین و نیز تثبیت موقعیت ساکاشویلی رئیس جمهوری گرجستان در انتخابات این کشور و حرکت به سمت استقرار دولت‌های طرفدار غرب در کشورهای حوزه نفوذ روسیه دقیقاً در همین جهت برنامه ریزی شد.

روسیه نیز متقابلاً با ایجاد تحرکات جدید در دیپلماسی خود از طریق گسترش روابط با کشورهای عربی طرفدار غرب و کشورهای منتقد جدی ایالات متحده در آمریکای لاتین تلاش کرد وارد حوزه‌های سنتی نفوذ آمریکا شود. دیدار پوتین از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و سفر پوتین به آمریکای لاتین و دیدار چاوز از مسکو دو روز قبل از ملاقات پوتین و بوش در آمریکا، نشانه‌های دقیقی برای درک جهت‌گیری جدید روسیه در سیاست خارجی این کشور در سال ۱۳۸۶ است. این حرکت جدید علاوه بر آنکه نفوذ سیاسی روسیه را افزایش می‌دهد بازار خوبی را برای فروش تسلیحات روسیه فراهم کرد. شاید بتوان گفت نقطه اوج رودرویی آمریکا و روسیه در قسبه استقرار سیستم موسوم به سپر دفاع موشکی در کشورهای چک و لهستان بود که روسیه را به واکنش تند وادار کرد. مسکو در برابر این حرکت آمریکا علاوه بر آنکه همکاری‌های خود را در چارچوب پیمان پاریس که مربوط به کاهش سلاح‌های متعارف از اروپا است؛ به حالت تعلیق در آورد. در این بین روسیه هوایماهای بمب افکن (تو - ۹۵) خود را که می‌چیز به موشک‌های بالستیک غیرهستهای می‌باشند، برای غلبه بر سیستم دفاع ضد هوایی و نیز سیستم دفاع ضد موشکی ایالات متحده به پرواز در آورد، روسیه با به پرواز در آوردن بمب افکن‌های راهبردی دوربرد فوشار جدیدی را متوجه واشنگتن ساخت. البته آمریکا به این تحرکات روسیه توجه نکرد و با استقرار نخستین محموله از تجهیزات راداری در لهستان عزم خود را برای تکمیل پروژه دفاع موشکی به نمایش گذارد. شاید بخاطر همین موضوع، روسیه با استقرار موشک‌های راهبردی در کالین گراد و غرب روسیه؛ لهستان و چک را تهدید کرد که پایگاه‌های آمریکا را زیراهداف موشکی خود قرار می‌دهد.

از لحاظ سیاسی نیز مسئله اعلام استقلال یکطرفه کوزوو به معضل جدی در روابط واشنگتن و مسکو در سال ۸۶ تبدیل شد. زیرا روسیه این اعلام استقلال را باعث جدیدی در روابط بین‌الملل تفسیر کرد که می‌تواند تمام مناطق جدایی طلب در جهان و بویژه در کشورهای اروپایی را به انجام اقدامی مشابه ترغیب کند. ولی آمریکا و متحدانش بدون توجه به واقعیت‌های موجود، استقلال خواهی

اکثریت مردم کوزوو را اقامی استثنایی، اما طبیعی اکثر آلبانیایی تبارهای کوزوو می‌دانند که در برابر سرکوب صرب‌ها در دهه‌های گذشته خواهان جدایی از صربستان شده‌اند.

بر اساس آنچه که گفته شد مناسبات روسیه و آمریکا در سطح منطقه‌ای از وضعیت صلح سرد به سمت جنگ نرم در حال حرکت است، جنگی که نه آتش دارد و نه دود اما ابعاد دقیق یک نوع رودرویی منافع و نفوذ را برای تقسیم حوزه‌های قدرت در برمی‌گیرد.

● مناسبات واشنگتن و مسکو در سطح دو جانبه

علی‌رغم لفاظی‌هایی که بین روسیه و آمریکا در مناسبات مختلف مطرح شد. روابط دو کشور در سطح دو جانبه با چالش جدی روبه‌رو نشد. پذیرایی بوش از پوتین در اقامتگاه خانوادگی بوش در کنیاناگهورت در ایالت مین واقع در شمال شرق آمریکا به عنوان مکانی برای بررسی فرصت‌های همکاری دو جانبه و بهبود روابط نشان داد که دو طرف نمی‌خواهند اختلاف نظرهای موجود به رودرویی بزرگ ختم شود. به عبارت دیگر روسیه می‌خواهد با آمریکا در حوزه‌های نفوذ برای بدست آوردن امکانات بیشتر تقابل داشته باشد در حالی که در قبل از سال گذشته در مناسبات دو جانبه به نوعی تعامل با کاخ سفید بر اساس منافع مشترک اما نه مساوی تن داده بود. به همین دلیل روسیه طی سال ۸۶ دنبال درگیری و جنگ با آمریکا نبود. زیرا برخلاف دوران جنگ سرد؛ روس‌ها یاد گرفته‌اند چگونه و در کجا با آمریکا‌ها وارد معامله شوند و در کجا و چه موقع راه تقابل را در پیش بگیرند. تا هم منافع خود را تأمین کنند و هم از رقیب خود عقب نمانند.

اما این سیاست درازای پرداخت بهای سنگینی به اجرا گذاشته شده است. از جمله روسیه به دلیل عملکرد ضعیف خود در برابر فشار آمریکا بویژه در قسبه پرونده انرژی هسته‌ای ایران، اعتبار بین‌المللی خود را به شدت تضعیف کرده است. در برابر این سیاست، آمریکا تا آنجایی که توانسته است از موقعیت روسیه برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده است که آخرین مورد آن را در جریان تصویب سومین قطعنامه علیه ایران در اوایل سال ۸۶ شاهد بودیم. همه این تحرکات در روابط دو کشور سایه انداخته بود اما هیچ‌کدام باعث نشد که روابط دوستانه شخصی بوش و پوتین به هم بخورد. ولی معلوم نیست در سال ۸۷ که ملودف جانشین پوتین می‌شود و در آمریکا به فرد دیگری به جای بوش انتخاب خواهد شد وضعیت کنونی باقی بماند.

نگاه به آینده:

روابط میان دو دشمن سابق دوران جنگ سرد طی سال ۱۳۸۶ بر سرتاختاد سیاست یکجانبه‌گرایی از سوی آمریکا که مهم‌ترین آن مربوط به استقرار بخشی از سامانه سپر موشکی در اروپا است، با تنش و بحران روبه‌رو شد. البته عامل مهم دیگر سرد شدن مناسبات واشنگتن و مسکو به افزایش توان اقتصادی روسیه در نتیجه افزایش قیمت نفت و بهینه‌سازی ساختار اقتصادی این کشور مربوط بود که در نتیجه روسیه را برای تقویت موقعیت نظامی خود، توانمند ساخت. در نتیجه این عوامل به نظر می‌رسد روسیه در سال آینده قدرت مانور بیشتری در برابر فشارهای آمریکا خواهد داشت. انتظار می‌رود روسیه در سال ۸۷ مانند گذشته از موضع انفعالی با آمریکا وارد تعامل نمی‌شود، بلکه دقیقاً با نفوذ بیشتر به حوزه‌های سنتی نفوذ آمریکا در خاورمیانه و آمریکای لاتین، تلاش می‌کند مسیری را که از سال ۸۶ آغاز کرده است با سرعت بیشتری پشت سرگذارد تا بتواند با اتخاذ سیاست تهاجمی از موضع تقابل و به چالش کشیدن منافع آمریکا؛ جایگاه خود را در عرصه بین‌المللی ارتقا دهد.

اما روسیه برای رسیدن به چنین هدفی با چه موانعی روبه‌رو است؟
۱- سیاست آمریکا در قبال کشورهای پیرامون روسیه

روسیه برای آنکه بتواند موانع پیشروی نفوذ آمریکا به سمت مرزهای غربی و جنوبی خود شود نیاز دارد اولاً به

